

عناصر بنیادین پژوهش کیفی در علوم اجتماعی: هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و روش

سهیلا صادقی فسائی^۱ محسن ناصری راد^۲

(تاریخ دریافت ۱۳۸۹/۶/۷، تاریخ پذیرش ۱۳۹۰/۴/۱)

چکیده

جنبه‌های هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه، روش‌شناسانه و روشی چهار جنبه از پژوهش و فهم هستند که از اهمیت خاصی برخوردارند و همگی به هم وابسته‌اند. در ادبیات پژوهش جداسازی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی، از لحاظ مفهومی، با مسئله خاصی روبه‌رو است. اصطلاح روش‌شناسی نیز با بی‌دقتی مورد استفاده قرار می‌گیرد و پژوهشگران روش‌های پژوهش را به کار می‌گیرند بی‌آنکه اطلاعی از مفروضات هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی مورد قبول خود داشته باشند. همه این مسائل بر نیاز به شفاف‌سازی روش‌ها، روش‌شناسی‌ها، معرفت‌شناسی‌ها و هستی‌شناسی‌ها تأکید می‌کند. این پژوهش مبتنی بر رویکردی نظری است. در جریان گردآوری داده‌ها این چهار جنبه مفهوم‌سازی و ترکیب شده است. با مراجعه به ادبیات وسیع در این حوزه سعی شده اهمیت و ارتباط این جنبه‌ها با یکدیگر در پژوهش‌های کیفی مشخص گردد. یافته‌ها نشان می‌دهد که روش‌شناسی و روش به هیچ‌وجه جدا از موقعیت‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی انتخاب نمی‌شوند. موقعیت‌های متفاوت هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و روش‌های متفاوتی را تولید می‌کند که نهایتاً منجر به دانش درباره جهان اجتماعی می‌گردد.

واژگان کلیدی: پژوهش کیفی، روش، روش‌شناسی، معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی.

۱. دانشیار و عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران ssadeghi@ut.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی دانشگاه تهران naserirad@ut.ac.ir

مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره پنجم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۰

مقدمه

هدف پژوهش علوم اجتماعی فهم جهان اجتماعی است. دانشمندان علوم اجتماعی به منظور تولید دانش درباره جهان اجتماعی مکاتب فلسفی و پارادایم‌های^۱ متفاوتی را مورد توجه قرار می‌دهند. تاکنون تقسیم‌بندی‌های مختلفی از این پارادایم‌ها ارائه شده است. برخی دانشمندان اجتماعی بر دو پارادایم اثبات‌گرایی و طبیعت‌گرایی تأکید دارند. برخی دیگر از اثبات‌گرایی، واقع‌گرایی و انتقادی یاد می‌کنند. دیگران بر اثبات‌گرایی، تفسیرگرایی و عقل‌گرایی انتقادی و غیره تأکید می‌ورزند. در عین حال، می‌توان اثبات‌گرایی، واقع‌گرایی و تفسیرگرایی را از اصلی‌ترین پارادایم‌های پژوهش در حوزه علوم اجتماعی به شمار آورد. این پارادایم‌ها منابع^۲ مفروضات هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و نیز ایده‌های نظری پژوهش‌های اجتماعی‌اند (بلیکی، ۲۰۰۹: ۹۶).

پژوهش‌های کمی و کیفی، چنان‌که می‌دانیم، دو نوع اصلی از رویکردهای پژوهش در علوم اجتماعی‌اند و دانشمندان علوم اجتماعی با توسل به آنان سعی می‌کنند دانشی صحیح و واقعی، و نه دانشی مبتنی بر عقیده، را خلق و تا حد امکان از تورش‌های شخصی پرهیز کنند. بحث درباره ماهیت پژوهش کیفی بحثی زنده و مبتنی بر جنبه‌های فلسفی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی است. باوجود این، این سؤال مطرح است که چرا هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی در قالب طرح یا برنامه‌ای که در حوزه پژوهش کیفی بسط یافته باشد در نظر گرفته نمی‌شود. غالباً موضوعات هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی تمایل به ادغام و پیوند با یکدیگر دارند. اصطلاح شناسی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی نشان می‌دهد که صحبت از برساخت معنا سخن به میان آوردن از برساخت واقعیت معنادار بوده است. بدین دلیل در ادبیات پژوهش جداسازی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی از لحاظ مفهومی با مسئله خاصی روبه‌رو است (کراتی، ۱۹۹۸: ۱۱). مهم‌تر اینکه گرچه بسیاری از دانشمندان با اصل ادغام و پیوند بین هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی مخالف‌اند، برخی از پژوهشگران بر ضرورت ادغام و پیوند بین هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی تأکید می‌کنند. هستی‌شناسی می‌تواند مفهوم بسیار دشواری باشد؛ زیرا ماهیت و جوهر واقعیات اجتماعی بسیار مبنايي و آشکار به نظر می‌رسد و دشوار است که ببینیم چه «واقعیاتی» برای مفهوم‌سازی وجود دارد. به‌ویژه، فهم این ایده که دارا بودن دیدگاه یا وضعیتی هستی‌شناختی امکان‌پذیر است، می‌تواند کاملاً دشوار باشد، چراکه ممکن است گونه‌های

1. Paradigms
2. Sources

متفاوتی از ماهیت و جوهر واقعیات اجتماعی وجود داشته باشد. گونه‌هایی که ممکن است از لحاظ منطقی با یکدیگر در رقابت باشند (ماسون، ۲۰۰۲: ۱۵-۸). در ادبیات پژوهش اصطلاح روش‌شناسی با بی‌دقتی مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای مثال، نویسندگان مختلف به نظریه‌های رسمی، مکاتب فکری یا جنبش‌هایی مانند کنش متقابل نمادین یا فمینیسم، نظام‌های فکری کل مانند انسان‌شناسی، یا روش‌هایی مانند گروه‌های کانونی یا مشاهده به مثابه «روش‌شناسی‌ها» اشاره می‌کنند. علاوه بر این، مسائل روش‌شناختی بسیاری را نیز می‌توان مشاهده کرد. یکی از این مسائل، اصول‌گرایی^۱ روش‌شناختی است: اصرار بر اینکه یک روش‌شناسی ویژه به طریقی روش‌شناسی حقیقی پژوهش کیفی است و هرگز نباید تغییر داده شود یا با عناصر سایر روش‌شناسی‌ها ترکیب شود (کارتر و لیتل، ۲۰۰۷: ۲۸-۱۳۱۶). بسیاری از پژوهشگران روش‌های پژوهش را به‌کار می‌گیرند بی‌آنکه اطلاع کامل و دقیقی از مفروضات هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی مورد قبول خود داشته باشند. انتخاب هریک از این روش‌ها وابسته به این است که پژوهشگر چه مفروضات هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی‌ای دارد. برای مثال، پژوهشگری که به فهم متن اجتماعی علاقه‌مند است، ممکن است از مشاهده همراه با مشارکت بهره‌جوید. اما پژوهشگری که به دنبال همبستگی‌ها و تعمیم‌های آماری است، ممکن است از پیمایش استفاده کند.

همهٔ این مسائل بر نیاز به شفاف‌سازی روش‌ها، روش‌شناسی‌ها، معرفت‌شناسی‌ها و هستی‌شناسی‌ها تأکید می‌کنند. اگرچه غالباً درک و فهم مفاهیم هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی دشوار به نظر می‌رسد، بسیار مهم و ضروری است که پژوهشگران دربارهٔ این مفاهیم بیندیشند زیرا که هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و روش مفاهیمی بنیادین‌اند. در پژوهشی که کارتر و لیتل (۲۰۰۷) انجام داده‌اند، به برخی از این مسائل پرداخته شده است؛ با وجود این، پژوهش‌های انجام‌شده در این چهار حوزه کافی نیستند و اگرچه این امر ممکن است تا حدی به دلیل محدودیت‌های نشر باشد، پرداختن به این مفاهیم مهم ضروری است.

مباحث هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی فلسفی اندکی فراتر از طرح کلی و هدف این مقاله است. در این مقاله با کاوش در ادبیاتی که عناصر هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و روش در پژوهش کیفی را مهم جلوه می‌دهد به مفهوم‌سازی، ترکیب و کاربرد متمایز مربوط به هریک و روابط متقابلشان پرداخته می‌شود. از این رو، هدف این مقاله ایجاد شیوه‌هایی از تفکر است که پژوهشگران را راهنمایی و کمک می‌کند تا انتخاب‌های صحیحی داشته باشند. این موضوعات را با ذکر مثالی توضیح خواهیم داد.

1. Fundamentalism

تعاریف عناصر بنیادین

در ادبیات پژوهش هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و روش به شیوه‌های متفاوتی تعریف می‌شوند.

هستی‌شناسی عبارت است از «نظریه‌ای عام درباره‌ی اینکه چه نوع چیزهایی یا جوهره‌هایی در جهان وجود دارند» و اشاره به گستره‌ای از هستی‌ها و روابطی است که درون حوزه‌ای خاص از معرفت و تخصص علمی پذیرفته می‌شود (بنتون و کرایب، ۱۳۸۴: ۲۳-۲۱). هستی‌شناسی پژوهش‌عبارت است از «مفروضات رویکرد خاصی از پژوهش اجتماعی درباره‌ی ماهیت واقعیت اجتماعی» (بلیکی، ۱۹۹۳: ۶) و «نظریه‌ی موجودیت‌های اجتماعی و هرآنچه به منظور پژوهش وجود دارند» (والیمن، ۲۰۰۶: ۱۵). هستی‌شناسی پژوهش، بازتاب «نگرش پژوهشگر درباره‌ی سرشت جهان» (مارش و فورلانگ، ۱۳۸۷: ۶۴-۳۲) و «نگرش پژوهشگر درباره‌ی آنچه جهان اجتماعی را می‌سازد و چگونگی مطالعه‌ی آن» است (باربور، ۲۰۰۷: ۲۰). به‌طور خلاصه، هستی‌شناسی پژوهش توجیه راهبرد خاصی از پژوهش اجتماعی درباره‌ی ماهیت واقعیت اجتماعی است.

معرفت‌شناسی عبارت است از «مطالعه‌ی اینکه چگونه و چه چیزی را می‌توان شناخت» (والیمن، ۲۰۰۶: ۱۴) و «مطالعه‌ی ماهیت معرفت و توجیه» (شوانت، ۲۰۰۱: ۷۱). معرفت‌شناسی می‌تواند به مثابه‌ی توجیه معرفت در نظر گرفته شود. به‌طور خلاصه، معرفت‌شناسی پژوهش به مفروضاتی درباره‌ی چگونگی شناخت هرچه وجود آن پذیرفته شده است، اطلاق می‌شود.

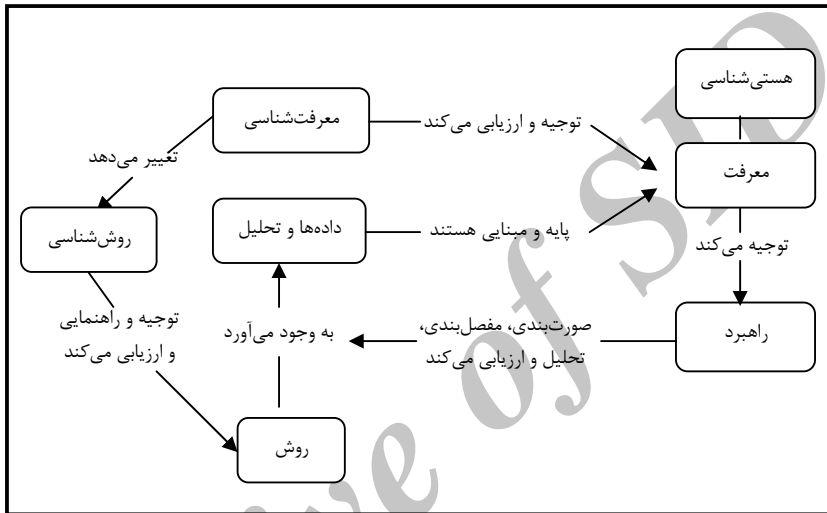
روش‌شناسی عبارت است از «نظریه و تحلیل درباره‌ی نحوه‌ی اجرای پژوهش» (هاردینگ، ۱۹۸۷: ۲)، «تحلیل مفروضات، اصول و روش‌های اجرا در رویکردی خاص به پژوهش» (شوانت، ۲۰۰۱: ۱۶۱)، یا آن‌گونه که کاپلان (۱۹۶۴) تعریف می‌کند، «مطالعه‌ی - توصیف، تعریف و توجیه - روش‌ها و نحوه‌ی خود روش‌ها» (کارتز و لیتل، ۲۰۰۷: ۲۸-۱۳۱۶). به‌طور خلاصه، روش‌شناسی مطالعه‌ی روش‌ها (میلز، ۱۳۸۲: ۶۹) و توجیه‌کننده‌ی روش‌های پژوهش است.

روش‌ها عبارت‌اند از «تکنیک‌هایی برای گردآوری شواهد و مدارک» (هاردینگ، ۱۹۸۷: ۲) یا «روش‌های اجرا، ابزارها و تکنیک‌های پژوهش» (شوانت، ۲۰۰۱: ۱۵۸). روش‌های پژوهش «واسط و پیامد عمل پژوهش» اند (سایر، ۱۳۸۵: ۴). به‌طور خلاصه، روش‌ها به مثابه‌ی عمل یا اجرای پژوهش در نظر گرفته می‌شوند.

به‌عبارت ساده‌تر، روش‌شناسی توجیه‌کننده‌ی روشی است که داده‌ها را گردآوری و تحلیل می‌کند. معرفت محصول داده‌ها و تحلیل داده‌ها است. معرفت‌شناسی جرح و تعدیل‌کننده‌ی روش

شناسی است و معرفت حاصل را توجیه می‌کند. هستی‌شناسی به نوبه خود راهبردهای پژوهش را توجیه می‌کند. در شکل ۱ رابطه بین هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و روش نشان داده شده است.

شکل ۱. رابطه بین معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و روش



منبع: کارتر و لیتل، ۲۰۰۷ (با تغییر و اضافات)

گستره هستی‌شناسی پژوهش

هر حوزه معرفت، هستی‌شناسی خاص خود را برای طبقه‌بندی و توصیف انواع چیزها و روابط یا فرآیندهایی دارد که آن حوزه معرفت با آنها سروکار دارد و همین انواع چیزها است که هستی‌شناسی در پی شناساندن آنها است (بنتون و کرایب، ۱۳۸۴: ۲۳). پرسش کلیدی هستی‌شناسی این است که آیا جهانی واقعی که مستقل از شناخت ما از آن باشد، در بیرون هست؟ برای مثال، آیا تفاوت‌های ذاتی‌ای که در همهٔ زمان‌ها و هر زمینه‌ای برقرار باشند، بین جنسیت‌ها، طبقات و نژادها وجود دارند؟ (مارش و فورلانگ، ۱۳۸۷: ۶۴-۳۲). پرسش‌های هستی‌شناختی پرسش‌هایی دربارهٔ ماهیت واقعیت‌اند (برونر، ۱۹۹۰: ۱۰۰). این پرسش‌ها هم دربارهٔ واقعیت فیزیکی (مانند دسته‌ای کاغذ یا مانیتور کامپیوتری که در حال حاضر دارید از روی آن می‌خوانید) و هم دربارهٔ واقعیت اجتماعی (مانند سازمانی که شما را استخدام می‌کند) است. در پژوهش علوم اجتماعی

مفروضات هستی‌شناختی عبارت‌اند از هستی‌شناسی واقع‌گرایانه کم‌ژرفا^۱، هستی‌شناسی واقع‌گرایانه مفهومی، هستی‌شناسی واقع‌گرایانه محتاط^۲، هستی‌شناسی واقع‌گرایانه ژرفایی^۳، هستی‌شناسی واقع‌گرایانه دقیق^۴، هستی‌شناسی ایده‌آلیستی (بلیکی، ۲۰۰۹: ۸۱) و هستی‌شناسی فراواقع‌گرایانه^۵.

مفروضات هستی‌شناختی پژوهش کیفی عبارت‌اند از هستی‌شناسی واقع‌گرایانه محتاط، هستی‌شناسی واقع‌گرایانه ژرفایی، هستی‌شناسی واقع‌گرایانه دقیق، هستی‌شناسی ایده‌آلیستی و هستی‌شناسی فراواقع‌گرایانه. بنابر هستی‌شناسی واقع‌گرایانه محتاط، واقعیت^۶ وجود مستقلی دارد. با وجود این، به دلیل نقص در حواس انسان و امر واقع^۷، عمل مشاهده فرآیندی تفسیری است و نمی‌تواند به طور مستقیم و دقیق مشاهده شود، بایستی نگرشی انتقادی و محتاطانه اتخاذ شود. مطابق هستی‌شناسی واقع‌گرایانه ژرفایی واقعیت مشتمل بر سه حوزه‌ای است که بر اساس آنچه می‌تواند مشاهده شود (حوزه تجربی)، آنچه مستقل از پژوهشگر وجود دارد (حوزه بالفعل^۸) و حوزه پایین‌دست ساختارها و سازوکارهایی که ممکن است به‌آسانی مشاهده نشود (حوزه واقعی^۹) رده‌بندی می‌شود. بنابراین، واقعیت قشربندی می‌شود و عمق هستی‌شناختی دارد. ساختارهای اجتماعی برخلاف ساختارهای طبیعی دوام کمتری دارند و مستقل از فعالیت‌هایی که بر آنها اثر می‌گذارند یا مفاهیم کنشگران اجتماعی وجود ندارد. بر اساس هستی‌شناسی واقع‌گرایانه دقیق، واقعیتی مستقل و قابل شناخت وجود دارد که مستقل از دانشمندان اجتماعی است. مفروضات فرهنگی از دسترسی مستقیم به این جهان جلوگیری می‌کنند. تمامی معرفت مبتنی بر مفروضات و اهداف است و بنابراین برساختی انسانی است و حتمی نیست. براساس هستی‌شناسی ایده‌آلیستی، واقعیت دربرگیرنده تفسیرهایی است که مخلوق ذهن انسانی‌اند. واقعیت اجتماعی ترکیبی از تفسیرهای مشترکی است که کنشگران اجتماعی در زندگی‌های روزمره‌شان تولید و بازتولید می‌کنند. هستی‌شناسی‌های ایده‌آلیستی اشکال متنوعی دارد: الف) واقعیتی وجود دارد که مستقل از واقعیت‌هایی است که به طور اجتماعی بر ساخت

1. Shallow realist
2. Cautious realist
3. Depth realist
4. Subtle realist
5. Hyperrealist
6. Reality
7. Fact
8. Actual domain
9. Real domain

می‌شوند؛ ب) واقعیت بیرونی، محدودکننده یا فراهم‌کننده فرصت‌ها برای واقعیتی است که فعالیت‌ها را بر ساخت می‌کند؛ ج) بر ساخت‌های واقعیت به مثابه دیدگاه‌های متفاوت (چندگانه) درباره جهانی بیرونی تلقی می‌شوند (بلیکی، ۲۰۰۹: ۹۴-۹۳). براساس هستی‌شناسی فراواقع‌گرایانه، هیچ واقعیت «حقیقی» وجود ندارد. عصر ما عصر شبیه‌سازی است. واقعیت شبیه‌سازی شده معادل امر واقع و بازتولید آن نیست، بلکه تکوین امر واقع به وسیله الگوی آن است. واقعیت شبیه‌سازی شده جلوه‌ای از واقعیت نیست و اصل واقعیت همچنان دست‌نخورده باقی است.

گستره معرفت‌شناسی پژوهش

معرفت‌شناسی نظریه معرفت و ادراک^۱ در علم است (فلیک، ۲۰۰۹: ۴۶۸). معرفت‌شناسی روشن می‌کند که در هر نظام فکری چه چیزی معرفت قابل قبول به شمار می‌آید. معرفت‌شناسی روشن می‌سازد که چگونه می‌توان درباره یافته‌های پژوهش داوری کرد؛ به عبارت دیگر، روشن می‌کند که چه چیزی سبب می‌شود یافته‌های یک پژوهش نسبت به یافته‌های پژوهش دیگر در همان زمینه مناسب‌تر باشد. معرفت‌شناسی این موضوع را مطرح می‌کند که برای آنکه چیزی دانشی موجه به حساب آید، در چه آزمون‌هایی باید موفق شود و چه طبقه‌بندی‌ای از موضوع‌ها را می‌توان شناخت. موضوعات معرفت‌شناختی «موضوعاتی درباره نظریه مناسب معرفت یا استراتژی توجیه‌کننده» اند. (هاردینگ، ۱۹۸۷: ۲). موزر (۲۰۰۲) معتقد است برخی فیلسوفان، معرفت‌شناسان خاصی‌اند که مؤلفه‌ها، منابع و حدود معرفت را مطالعه کرده‌اند و در پی توجیه معرفت‌اند. به زعم کیشر (۲۰۰۲)، فیلسوفان علم ماهیت معرفت عملی و شیوه‌هایی را مطالعه می‌کنند که از آن طریق باورهای پژوهشگران شکل می‌گیرد و حفظ می‌شود (کارتر و لیتل، ۲۰۰۷: ۲۸-۱۳۱۶). معرفت‌شناسی در پی این سؤال است که چه رابطه‌ای بین شناسنده یا پژوهشگر و موضوع شناسایی^۲ وجود دارد (دنزین و لینکلن، ۲۰۰۸: ۳۳). در پژوهش علوم اجتماعی مفروضات معرفت‌شناختی عبارت‌اند از تجربه‌گرایی^۳، عقل‌گرایی، بر ساخت‌گرایی، قرارداد‌گرایی^۴، ابطال‌گرایی^۵ و نورثالیسم.

مفروضات معرفت‌شناختی پژوهش کیفی عبارت‌اند از بر ساخت‌گرایی و قرارداد‌گرایی. بنابر ساخت‌گرایی معرفت روزمره حاصل مردمی است که درکی از برخوردهایشان با جهان فیزیکی و

1. Perception
2. Known
3. Empiricism
4. Conventionalism
5. Falsificationism

سایر مردم دارند و معرفت علمی اجتماعی، حاصل کار دانشمندان اجتماعی‌ای است که این معرفت روزمره را به زبان فنی بازتفسیر می‌کنند. زیرا این احتمال وجود ندارد که انسان‌های جایز الخطا جهان بیرونی را از طریق مفاهیم، نظریه‌ها، معرفت پیشین و تجارب گذشته مشاهده کنند و کشفیاتی حقیقی درباره جهان داشته باشند. همه کاوش‌های اجتماعی دیدگاه پژوهشگر را منعکس می‌کنند و همه مشاهدات مبتنی بر نظریه‌اند. بنابراین، برای اثبات اینکه معرفت می‌تواند حقیقت تلقی شود یا نه، هیچ معیار دائم و ثابتی وجود ندارد. بنابر قراردادگرایی، نظریه‌های علمی به واسطه دانشمندان، به‌عنوان ابزارهایی مناسب جهت سروکار داشتن با جهان، خلق می‌شوند. نظریه‌ها واقعیت را توصیف نمی‌کنند، بلکه آنچه را از طریق دانشمندان به منظور واقعی شدن در نظر گرفته می‌شود تعیین می‌کنند. تصمیم درباره اینکه چه نظریه‌هایی خوب‌اند یا کدامیک از دو نظریه رقیب بهتر از دیگری است، موضوع قضاوت است نه دلیل^۱ آن (بلیکی، ۲۰۰۹: ۹۵).

گستره روش‌شناسی پژوهش

روش‌شناسی اشاره به اصول و ایده‌هایی دارد که پژوهشگران براساس آن، روش‌هایشان را پایه‌ریزی می‌کنند. روش‌شناسی دربرگیرنده این است که چگونه ساختار کلی نظریه در رشته‌های علمی خاص کاربرد پیدا می‌کند. برای مثال، چگونه کارکردگرایی یا اقتصاد سیاسی مارکسیستی یا پدیدارشناسی در حوزه‌های پژوهشی خاصی به کار برده می‌شود (هاردینگ، ۱۹۸۷: ۳-۲).

کاپلان (۱۹۶۴) در کتاب خود با عنوان *اجرای پژوهش*^۲ بر تنشی مهم بین آنچه واقعاً در پژوهش انجام می‌گیرد و شیوه گفتگوی ما درباره آنچه انجام می‌گیرد، تأکید کرد. او از اصطلاح منطق کاربردی^۳ استفاده کرد تا به منطقی که پژوهشگر برای تولید معرفت به کار می‌گیرد، اشاره کند و اصطلاح «منطق بازسازی شده»^۴ را به کار می‌برد تا به تلاش در زمینه صورت‌بندی، مفصل‌بندی، تحلیل یا ارزیابی منطق کاربردی اشاره کند. «منطق بازسازی شده» بر مبنای منطق کاربردی است و می‌تواند بر آن تأثیر بگذارد و نیز منطق کاربردی را ایده‌آل سازد. مفهوم منطق بازسازی شده، تحلیل، ارزیابی و ایده‌آل‌سازی ما از فرآیند پژوهش کیفی است و برای درک روش‌شناسی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. کاپلان در کنار سایر نویسندگان روش

1. Proof
2. Conduct Inquiry
3. Logic-in-use
4. Reconstructed logic

شناسی را «مطالعه - توصیف، تبیین و توجیه - روش‌ها و نه خود روش‌ها» تعریف کرد. در این جا هدف از روش‌شناسی عبارت است از:

کاپلان در کنار سایر نویسندگان روش‌شناسی را به عنوان «مطالعه - توصیف، تبیین و توجیه - روش‌ها و نه خود روش‌ها» تعریف کرد. در اینجا، هدف از روش‌شناسی عبارت است از: توصیف و تحلیل ... روش‌ها، با روشن ساختن محدودیت‌ها و منابع‌شان، و توضیح دادن پیش‌فرض‌ها و نتایج ... به ما کمک می‌کنند تا بفهمیم، و محصولات پژوهش علمی نبوده بلکه خود فرایند هستند. (کاپلان، ۱۹۶۴: ۲۳).

بنابراین، روش‌شناس کسی است که بیرون از روش‌ها قرار دارد و توصیف، تبیین، توجیه و ارزیابی می‌کند و کمک می‌کند ما آن‌ها را بهتر درک کنیم. پژوهشگران می‌توانند به‌عنوان روش‌شناس عمل کنند. نظریه‌پردازان نظام‌های فکری مختلف نیز می‌توانند به‌عنوان روش‌شناسان ناظر عمل کنند (کارتر و لیتل، ۲۰۰۷: ۲۸-۱۳۱۶). روش‌شناس با در نظر گرفتن مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی خود و بر اساس یا به تناسب نظریه‌هایی که در حوزه یک علم پذیرفته است، روش خاصی را شناسایی و توصیه می‌کند (سایر، ۱۳۸۵: مقدمه، پارسانیا: بیست و یک).

طی چند دهه گذشته، روش‌شناسان مجموعه‌ای از منطق‌های بازسازی شده را جهت پژوهش کیفی مفصل‌بندی کرده‌اند. این روش‌شناسی‌های پژوهش کیفی که به منظور توجیه روش به‌کار می‌روند عبارت‌اند از: پدیدارشناسی، نظریه بنیادی، روش‌شناسی زندگی‌نامه‌ای، شهادت‌نامه‌ها^۱ (بیورلی، ۲۰۰۰)، روایت و تاریخ زندگی، قوم‌نگاری، اقدام پژوهشی و مطالعه موردی. سایر نویسندگان برای اشاره به این روش‌شناسی‌های کیفی از اصطلاحات مختلفی استفاده کرده‌اند. برای مثال، کرسول (۱۹۹۹) از اصطلاح سنت‌های پژوهش استفاده کرده است. دنزین و لینکلن (۲۰۰۸) اصطلاح راهبردهای پژوهش را به‌کار برده‌اند. این منطق‌های بازسازی شده مبتنی بر پژوهش کیفی کاربردی‌اند، اما می‌توانند بر آن نیز تأثیر بگذارند. در واقع، ما این‌گونه استدلال می‌کنیم که پژوهشگران می‌توانند به شیوه‌های خاصی از راهنمایی‌های این روش‌شناسی‌ها بهره ببرند. با وجود این، مهم است که تشخیص دهیم این منطق‌های بازسازی شده ایده‌آل‌سازی‌هایی‌اند که همیشه تا حدی از منطق کاربردی گوناگون پژوهشگران مجزا خواهند شد (کارتر و لیتل، ۲۰۰۷: ۲۸-۱۳۱۶).

بیشتر روش‌شناسی‌هایی که در بالا ذکر شد دیدگاه‌هایی درباره روش‌اند، اما همه آن‌ها راهبردهایی کلی جهت صورت‌بندی، مفصل‌بندی، تحلیل و ارزیابی روش‌ها برای پژوهشگر فراهم می‌کنند.

گستره روش پژوهش

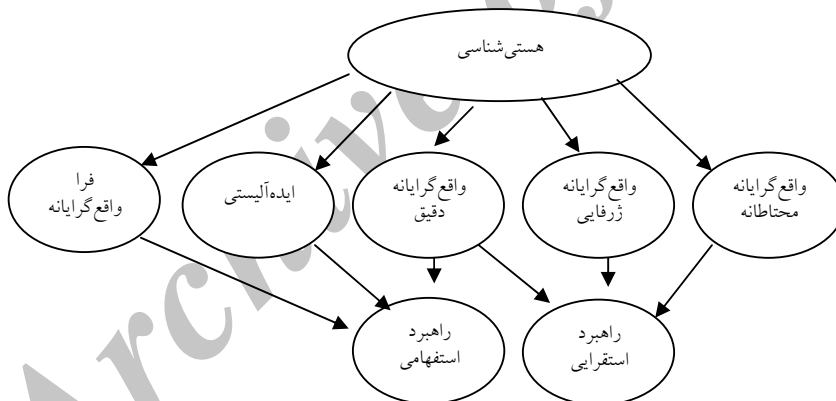
روش یک موضوع عملی است (سایر، ۱۳۸۵: ۴). روش‌های پژوهش فعالیت‌های عملی پژوهش‌اند: نمونه‌گیری، جمع‌آوری داده‌ها، مدیریت داده‌ها، تحلیل داده‌ها و ارائه گزارش (کارتر و لیتل، ۲۰۰۷: ۲۸-۱۳۱۶). پژوهش کیفی به شیوه هدفمند به نمونه‌گیری می‌پردازد. یعنی نمونه‌ها به منظور استفاده در هدفی پژوهشی انتخاب می‌شوند نه اینکه از لحاظ آماری معرف جمعیت باشند. روش‌های نمونه‌گیری هدفمند شامل نمونه‌گیری نظری، نمونه‌گیری با حداکثر تنوع و نمونه‌گیری مبتنی بر زمان یا مکان است. روش‌های جمع‌آوری داده‌های کیفی شامل مشاهده، مصاحبه، گروه‌های کانونی، جمع‌آوری متون موجود (از قبیل ضبط و ثبت سازمانی)، استخراج داده‌ها از متون مختلف (از قبیل دفتر یادداشت‌های مشارکت‌کنندگان) و خلق یا جمع‌آوری تصاویر (از قبیل عکس‌ها و ویدیو) است. جمع‌آوری داده‌ها شامل روش‌های تسهیل‌یافته اینترنتی (از قبیل مصاحبه ایمیلی یا دعوت از مشارکت‌کنندگان جهت ایجاد وبلاگ‌ها) است. روش‌های مدیریت اطلاعات شامل ضبط و ثبت، مکتوب کردن اظهارات و بررسی آن‌ها و استفاده از نرم‌افزار کامپیوتری جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها است. روش‌های تجزیه و تحلیل داده‌ها عبارت‌اند از مقایسه مستمر، یادداشت برداری^۱ و نظریه‌سازی (چارمز، ۲۰۰۶؛ گلیسر و استراوس، ۱۹۶۷)، تکنیک‌های تحلیل روایت (کورتازی، ۱۹۹۳؛ لایلیخ و دیگران، ۱۹۹۸)، تحلیل گفتمان سیاسی (فرکلاف، ۱۳۸۸)، تحلیل زبان‌شناسی خرد (فرکلاف، ۱۹۹۲؛ گی، ۲۰۰۵)، تحلیل ژانر (کنوبلاخ و لاکمن، ۲۰۰۴)، تحلیل مکالمه (ساکس، ۱۹۷۴؛ تن‌هاو، ۱۹۹۹)، تحلیل پدیدارشناسی توصیفی (کلایزی، ۱۹۷۸) و هرمنوتیک (بئر، ۱۹۹۴؛ وان‌مانن، ۱۹۹۸). ریچاردسون (۲۰۰۰) بر این عقیده است که در پژوهش کیفی نوشتن و ارائه گزارش بخش مهمی از فرآیند تحلیلی محسوب می‌شود و تفکر پژوهشگر و تفسیر از این طریق فرآیند نوشتن را توسعه می‌دهد (کارتر و لیتل، ۲۰۰۷: ۲۸-۱۳۱۶). ارائه گزارش در تحقیق کیفی می‌تواند شامل مقالاتی در ادبیات مرور شده همگنان،^۲ ارائه کنفرانس، اجرا و نوشته خلاقانه و بدیع باشد.

1. Memo writing
2. Peer-reviewed literature

نقش هستی‌شناسی در پژوهش کیفی

همچنان‌که پیش‌تر اشاره شد، روش‌شناسی‌ها فراهم‌کننده راهبردهایی کلی جهت صورت‌بندی، مفصل‌بندی، تحلیل و ارزیابی روش‌ها هستند. این راهبردهای پژوهش مستلزم مفروضات هستی‌شناختی‌اند (بلیکی، ۲۰۰۹: ۷) و به‌واسطه نوع پاسخ انسان به سؤالات هستی‌شناختی تعیین می‌شوند. همان‌گونه که در شکل ۲ نشان داده شده، راهبردهای پژوهش از لحاظ مفروضات هستی‌شناختی متفاوت‌اند. هستی‌شناسی واقع‌گرایانه محتاط، ژرفایی یا دقیق در انتخاب راهبرد پژوهشی استقرایی نقش دارد. هستی‌شناسی واقع‌گرایانه دقیق یا ایده‌آلیستی و فراواقع‌گرایانه در انتخاب راهبرد پژوهشی استفاده‌ی^۱ نقش دارد (بلیکی، ۲۰۰۹: ۱۰۸-۹۵). در فرآیند پژوهش، مفروضات هستی‌شناختی بر انتخاب هر یک از راهبردهای پژوهش تأثیر می‌گذارند؛ به‌طوری‌که هر یک از راهبردهای پژوهش مستلزم نقش خاص مفروضات هستی‌شناختی است. هستی‌شناسی راهبرد پژوهش را توجیه می‌کند.

شکل ۲. نقش هستی‌شناسی در پژوهش کیفی



براساس هستی‌شناسی پژوهش کیفی، انسان‌ها خود ساختارهای واقعیت را فرمول‌بندی می‌کنند، گرچه به فرد پژوهشگر نیز مربوط می‌شود (والیمن، ۲۰۰۶: ۱۶). کامستوک (۱۹۸۲) واقعیت انسانی- اجتماعی را مشتمل بر اعمال، فعالیت‌ها، گفتارها، نمادها و ساختارهایی می‌داند که به صورت تاریخی و در متن جامعه با مشارکت انسان‌ها ساخته و پرداخته می‌شود (پاک سرشت، ۱۳۸۴: ۴۰-۹). واقعیت اجتماعی به‌مثابه تولید فرآیندهایی تلقی می‌شود که از آن

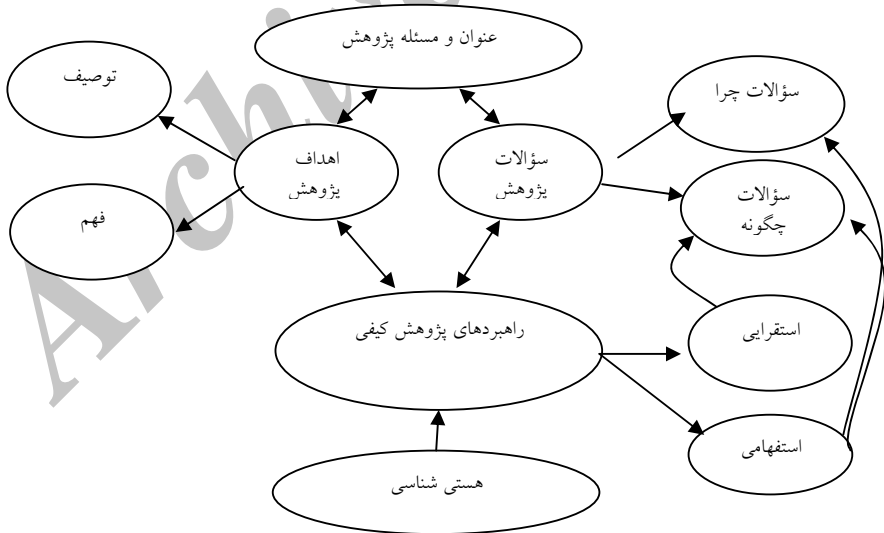
1. Abductive

طریق کنشگران اجتماعی معانی کنش‌ها و موقعیت‌ها را با یکدیگر به بحث می‌گذارند (کراتی، ۱۹۹۸: ۱۱). واقعیت اجتماعی محصول تغییر دائمی فهم است (والیمن، ۲۰۰۶: ۳۷).

هستی‌شناسی ایده‌آلیستی یکی از منابع تعیین‌کننده در راهبرد استفهامی است. براساس هستی‌شناسی ایده‌آلیستی، واقعیت اجتماعی ترکیبی از تفسیرهای مشترکی است که کنشگران اجتماعی در زندگی روزمره‌شان تولید و بازتولید می‌کنند. هستی‌شناسی پژوهش کیفی در علوم اجتماعی مستلزم کاربرد منطق متفاوتی از سؤالات در مقایسه با سایر پژوهش‌ها است. راهبرد استفهاری به سؤالات «چگونه» پاسخ می‌دهد. راهبرد استفهامی به سؤالات «چگونه» و «چرا» پاسخ می‌دهد (بلیکی، ۲۰۰۹: ۹۳-۱۱۱). پاسخ به سؤالات «چرا» مبتنی بر دلایل است نه علت‌ها.

مفروضات هستی‌شناختی از همه نظریه‌های اجتماعی و جایگاه‌های روش‌شناختی حمایت و پشتیبانی می‌کنند. آن‌ها درباره آنچه در حوزه علایقشان وجود دارد ادعاهای متفاوتی دارند. در شکل ۳ رابطه میان هستی‌شناسی و هریک از راهبردها و سؤالات پژوهش کیفی نشان داده شده است.

شکل ۳. رابطه بین هستی‌شناسی، راهبردها و سؤالات پژوهش کیفی



منبع: بلیکی، ۲۰۰۹: ۸۱

نقش معرفت‌شناسی در پژوهش کیفی

اساساً نقش معرفت‌شناسی در پژوهش کیفی نظری است: معرفت‌شناسی مربوط به نظریه‌های معرفت است. معرفت‌شناسی گریزناپذیر است. پژوهشگر بازاندیش فعالانه نظریه معرفت را می‌پذیرد. اما پژوهشگری که ناتوان از بازاندیشی است، تلویحاً نظریه معرفت را می‌پذیرد (کارتر و لیتل، ۲۰۰۷: ۲۸-۱۳۱۶). معرفت‌شناسی و نظریه‌های رسمی معرفت متقابلاً یکدیگر را تقویت و تشویق می‌کنند.

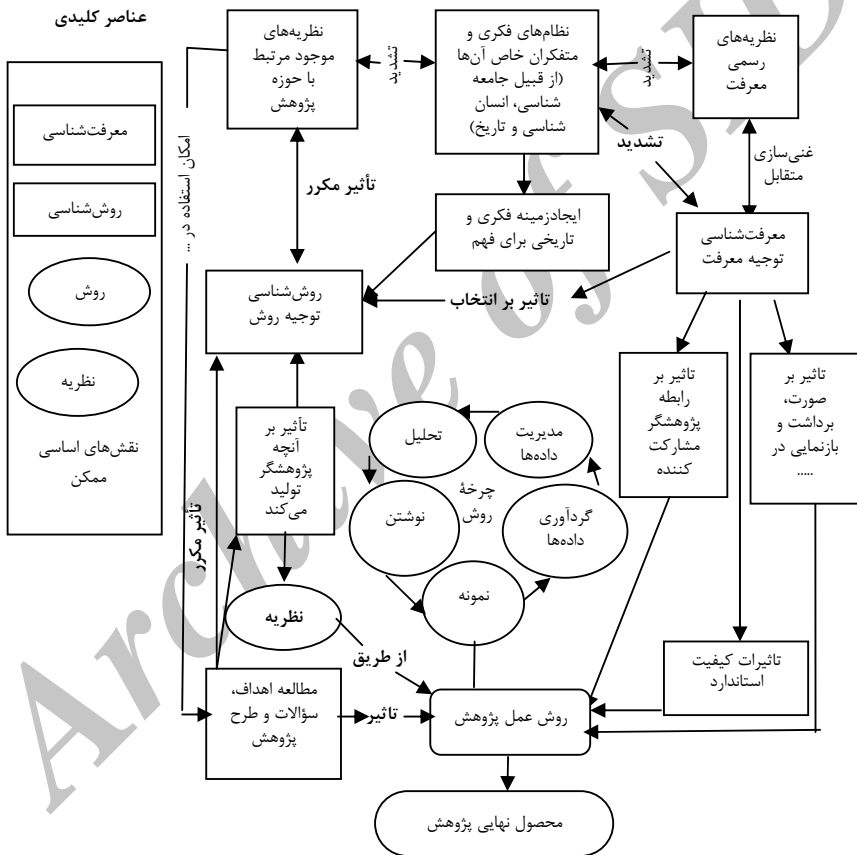
معرفت‌شناسی بر اجرای روش تأثیر می‌گذارد. همان‌گونه که در شکل ۴ نشان داده شده است، معرفت‌شناسی سه تأثیر عمده بر روش پژوهش دارد؛ روش از طریق این شاهرها باعث ظهور معرفت‌شناسی می‌شود. نخست، معرفت‌شناسی بر رابطه بین پژوهشگر و مشارکت‌کننده تأثیر می‌گذارد. معرفت‌شناسی عمیقاً مفهوم‌سازی پژوهشگر از مشارکت‌کننده را در جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها شکل می‌دهد. دوم، معرفت‌شناسی بر شیوه‌ای که از آن طریق کیفیت روش‌ها نشان داده می‌شود تأثیر می‌گذارد. معرفت‌شناسی در ارزیابی کیفیت استاندارد داده‌ها و تجزیه و تحلیل آن‌ها نقش اساسی دارد (آنجن، ۲۰۰۰: ۳۹۵-۳۷۸). بسیاری از کشمکش‌ها بر سر کیفیت در پژوهش کیفی تا اندازه‌ای کشمکش‌های معرفت‌شناختی را پنهان می‌سازند. کیفیت داده‌ها اساسی‌تر از جایگاه معرفتی است، با وجود این، در بسیاری از موضوعات کیفی دیگر احتمال دارد که کیفیت داده‌ها متفاوت باشد (کارتر و لیتل، ۲۰۰۷: ۲۸-۱۳۱۶). سوم، معرفت‌شناسی، به‌واسطه تأثیر بر صورت‌ها، برداشت‌ها و بازنمایی‌ها، تعیین می‌کند که چگونه پژوهشگر با مخاطب خود و مفهوم‌سازی نقش مخاطب، تحلیل‌گر و مشارکت‌کننده در پژوهش ارتباط برقرار می‌کند (مانتروکاس، ۲۰۰۴: ۱۰۰۷-۹۹۴).

معرفت‌شناسی وابسته به ارزش است؛ بدان معنا که بنابر ارزش‌ها انجام می‌شود. بنابراین، معرفت‌شناسی دارای وزنی مطابق با اصول اخلاقی پژوهش است. ارزش‌شناسی به دو طریق به معرفت‌شناسی مربوط است: ارزش‌شناسی خود در درون معرفت‌شناسی است و در زمینه فرهنگی آن معرفت‌شناسی موضوعیت پیدا می‌کند. معرفت‌شناسی دربرگیرنده ارزش‌هایی است که خود در آن ارزش‌ها هنجارمند است. معرفت‌شناسی مبنایی برای توضیح درستی و نادرستی، قابلیت یا عدم قابلیت پذیرش انواع معرفت و منابع توجیه معرفت است. همچنین، معرفت‌شناسی از طریق ارزش‌شناسی‌ای محصور شده است که در آن ارزش‌شناسی معرفتی که از طریق یک پروژه ایجاد می‌شود در ارتباط با ارزش‌های فرهنگی گسترده‌تر مورد بحث قرار گرفته و ارزیابی و توجیه خواهد شد. پژوهشگر بایستی معرفت تولیدشده را ارزیابی و ارزش‌های

مشارکت‌کنندگان را با ارزش‌های خود و فرهنگ گسترده‌تر مقایسه کند (کارتر و لیتل، ۲۰۰۷: ۲۸-۱۳۱۶).

معرفت‌شناسی بر انتخاب روش‌شناسی‌ها نیز تأثیر می‌گذارد. علاوه بر این، معرفت‌شناسی و رشته‌های علمی آکادمیک علوم انسانی متقابلاً یکدیگر را تقویت و تشویق می‌کنند.

شکل ۴. نقش معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و روش در پژوهش کیفی



منبع: کارتر و لیتل، ۲۰۰۷

نقش روش‌شناسی در پژوهش کیفی

پیش‌تر، در این مقاله، روش‌شناسی به‌عنوان منطق بازسازی‌شده‌ای تعریف شد که توجیه و تبیین می‌کند و ما را در فهم روش‌های پژوهش یاری می‌کند. در شکل ۴ نیز نقش‌های محتمل و اساسی روش‌شناسی نشان داده شد. اکنون به تفصیل بدان خواهیم پرداخت.

روش‌شناسی در تعامل با اهداف، سؤالات و طرح مطالعه است. اهداف، سؤالات و طرح پژوهش انتخاب روش‌شناسی را شکل می‌دهند و روش‌شناسی اهداف، سؤالات و طرح پژوهش را شکل می‌دهد. در فرآیند تصمیم‌گیری مکرر، هنگامی که راه‌حلی واحد برای موقعیت پژوهشی خاصی حاصل شود، اهداف، سؤالات و طرح پژوهش می‌تواند به منظور شکل‌دادن به انتخاب روش‌شناسی تلقی شود و بالعکس. روش‌شناسی پژوهش را به نظریه و نظام فکری مرتبط می‌کند. همان‌گونه که در بالا استدلال شد، معرفت‌شناسی میان عمل پژوهش و نظریه‌های رسمی معرفت ارتباط بالقوه‌ای برقرار می‌کند. شیوه‌های دیگری نیز وجود دارند که از آن طریق پژوهش کیفی می‌تواند به‌نحو قانع‌کننده‌ای نظری یا تماماً روش‌شناختی باشد. نخست، هریک از انواع روش‌شناسی‌ها برخاسته از نظام‌های فکری و رشته‌های علمی آکادمیک ویژه از قبیل جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، فلسفه یا روان‌شناسی است و بنابراین روش‌شناسی اتخاذشده ویژه می‌تواند پژوهشگر را به این پایه‌های نظری پیوند دهد. دوم، روش‌شناسی در دو مرحله از فرآیند پژوهش می‌تواند باعث ممانعت یا تشویق استفاده از نظریه‌های رسمی و واقعی موجود شود: اول، تعیین اهداف، سؤالات پژوهش و طرح مطالعه؛ دوم، طی تجزیه و تحلیل و در تفسیر یافته‌ها. درنهایت، روش‌شناسی‌های متفاوت می‌توانند باعث تشویق بسط نظریه‌های واقعی در انجام کار تجربی شوند یا نسبت به آن بی‌میلی به وجود آورند. با وجود این، عدم وجود نظریه در نقاط گوناگون فرآیند پژوهش ممکن است مناسب بوده و وابسته به روش‌شناسی باشد (کارتر و لیتل، ۲۰۰۷: ۲۸-۱۳۱۶). آنچه پژوهشگر تولید می‌کند متأثر از روش‌شناسی است.

نقش روش در پژوهش کیفی

روش‌ها اجزای اساسی عمل پژوهش‌اند. اعمال پژوهشگران و مشارکت‌کنندگان در پروژه پژوهشی تشکیل‌دهنده روش‌های آن پروژه‌اند. همان‌گونه که در شکل ۴ نشان داده شد، روش‌ها - نمونه‌گیری، جمع‌آوری داده‌ها، مدیریت داده‌ها، تجزیه و تحلیل و ارائه گزارش - می‌توانند در چرخه‌ای تکراری و مستمر مفهوم‌سازی شوند. مهم‌ترین نقش روش‌ها نقش عمل‌گرایانه است: بدان معنا که روش‌های انتخابی محصول نهایی پژوهش را تعیین خواهند کرد. گروه‌های کانونی

برخلاف مصاحبه‌های فردی؛ مصاحبه‌های تسهیل‌یافته ایملی برخلاف مصاحبه‌های رودرو؛ و مشاهده برخلاف جمع‌آوری اسناد سازمانی؛ هریک داده‌های متفاوتی را تولید می‌کنند. همچنین، روش‌های تحلیلی متفاوت توصیفات بسیار متفاوتی از داده‌های یکسان را بر ساخت می‌کنند (کارتر و لیتل، ۲۰۰۷: ۲۸-۱۳۱۶). روش‌های انتخابی متأثر از اهداف، سؤالات و طرح پژوهش است. بنابراین، انتخاب روش باید به‌طور هدفمند و با دقت انجام شود. برای روشن‌تر شدن کاربرد روش به مثال مطرح‌شده در پیوست مقاله رجوع شود.^۱

نتیجه‌گیری

در این مقاله، با کاوش در ادبیات هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و روش در پژوهش کیفی به مفهوم‌سازی، تلفیق و نقش متمایز هریک و روابط متقابلشان و نیز به بررسی چگونگی انجام یک پژوهش کیفی پرداختیم. انجام یک پژوهش کیفی فقط مستلزم انجام مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های مختلف درباره روش پژوهش نیست. روش‌ها از روش‌شناسی‌ها و مفروضات معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی جدا نیستند. یک پژوهش کیفی مطلوب بایستی قادر باشد خود را از طریق استدلال و ارائه مجموعه‌ای درونی و منسجم از عناصر تبیین کند: هستی‌شناسی (توجیه واقعیت)، معرفت‌شناسی (توجیه معرفت)، روش‌شناسی (توجیه روش) و روش (عمل پژوهش).

تفسیرگرایی، به‌عنوان منبع هستی‌شناسی پژوهش کیفی، به پژوهشگر می‌گوید که چگونه دانش معینی را تولید کند یا از چه روشی بهره جوید. هستی‌شناسی دربرگیرنده اعتقادات ما در مورد ماهیت جهان اجتماعی و ارتباط آن با کنشگران اجتماعی است. معرفت‌شناسی دربرگیرنده این موضوع است که آیا دانشی که تولید می‌شود اعتبار دارد یا نه؟ روش‌شناسی به نظریه و تحلیلی گفته می‌شود که به ما می‌گوید پژوهش چگونه باید انجام گیرد. روش‌های مناسب که شیوه‌های مناسب عمل پژوهش‌اند با توجه به هماهنگی بین مفروضات هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی و نیز روش‌شناسی آن انتخاب می‌شوند. با وجود این، روش‌ها را نباید ابزارهایی خنثی تصور کرد که انتخاب می‌شوند و به دلخواه به کار برده می‌شوند، بلکه باید آن‌ها را روش‌های

۱. نویسندگان مقاله در ارائه مثال و تألیف از دو اثر زیر بهره فراوان برده‌اند:

Carter, Stacy M, Miles Little. "Justifying Knowledge, Justifying Method, Taking Action: Epistemologies, Methodologies, and Methods in Qualitative Research". *Qualitative Health Research*, 2007, 17(10): 1316-28.

Blaikie, Norman. *Designing Social Research*. Cambridge: Polity Press, 2009.

متمایزی از درک جهان به شمار آورد. روش، روش‌شناسی، معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی به نحوی درهم‌بافته و پیچیده به یکدیگر مرتبط‌اند. در برنامه‌ریزی و اجرای پژوهش، هر یک از این‌ها براساس یکدیگر عمل می‌کنند. با وجود این، روش‌ها، قابل دسترس‌ترین، قابل مشاهده‌ترین و الزام‌آورترین جنبه از این چهار جنبه - هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و روش - اند. روش‌ها عملی اجتماعی^۱ اند که عناصر دیگری را تشخیص می‌دهد. از طریق روش‌ها است که روش‌شناسی و معرفت‌شناسی ظهور می‌یابد (کارتر و لیتل، ۲۰۰۷: ۲۸-۱۳۱۶). عمل اجتماعی پژوهش اجتماعی ابزار مهمی است که از آن طریق نظریه معرفت می‌تواند بساخت شود (سایر، ۱۳۸۵: ۶۴؛ موسسه و دوسه، ۲۰۰۳: ۴۳۱-۴۱۳؛ شوانت، ۲۰۰۰: ۲۱۴-۱۸۹). بنابراین، گرچه نظریه‌های رسمی معرفت می‌توانند غنی و پرمایه باشند، یگانه تعیین‌کنندگان معرفت‌شناسی‌های پژوهش نیستند.

در پژوهش کیفی واقعیت از نوع «توافقی» است نه تجربی. پژوهشگران کیفی واقعیتی را که مبتنی بر توافق باشد می‌پذیرند و به عبارتی، آنچه را دیگران در پیرامون ما می‌دانند می‌پذیرند، اما در پذیرش آن واقعیت هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و روش به‌خصوصی دارند. در پایان، اگرچه این رویکرد سیستماتیک به پژوهش کیفی، دارای معانی ضمنی و دلالت‌هایی جهت بحث درباره کیفیت پژوهش است، بحث از جایگاه هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی در پژوهش کیفی نیازمند ملاحظات بیشتری است و باید توجه دقیق و زیادی بدان مبذول داشت.

پیوست: مثال

دانشجویی از گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران را در نظر بگیرید که قصد دارد درباره زمینه‌های سیگارکشیدن در سن مدرسه و جلوگیری از آن در دوران تحصیل، که باعث می‌شود نوجوانان در سنین بالاتر معتاد شوند، پژوهش کند. او برای انجام این پژوهش با افرادی سروکار خواهد داشت که تجربه مصرف سیگار را در دوران تحصیل داشتند، مثل سیگاری‌های جوان و غیرسیگاری‌ها و معلمان و والدین این افراد. استاد راهنما و استاد مشاور، هر دو، معتقدند که نوعی واقعیت قابل درک وجود دارد که از طریق سازوکارها و قوانین طبیعی و تغییرناپذیر قابل درک نیست و تعمیم‌پذیری‌ها با توجه به جدایی پدیده مورد بررسی از زمینه آن صورت نمی‌گیرد و سیگارکشیدن نوجوانان در سن مدرسه را نمی‌توان از طریق روابط علی شناخت و کنترل کرد. استاد راهنما و استاد مشاور معتقدند که واقعیتی مستقل و قابل شناخت وجود دارد

که مستقل از دانشمندان اجتماعی است و معرفت برساختی انسانی است و به دانشجو پیشنهاد می‌کنند که هستی‌شناسی واقع‌گرایانه دقیق و معرفت‌شناسی برساخت‌گرایی را انتخاب کند؛ با وجود این، استاد راهنما به دانشجو توصیه می‌کند که این معرفت محصول کنش متقابل خاص و رابطه دانشجو با مشارکت‌کنندگان در زمینه خاص مطالعه‌شان است و معرفتی که دانشجو طی رابطه با مشارکت‌کنندگان کسب می‌کند، از لحاظ زمانی و مکانی با معرفتی که دیگر مشارکت‌کنندگان در زمان و مکان دیگری کسب می‌کنند متفاوت خواهد بود. استاد راهنما معتقد است دانشجو می‌بایست ذهنیت خود را با این افراد در میان بگذارد تا قادر باشد قضاوت را برعهده خواننده بگذارد و فکر نمی‌کند کلماتی که مشارکت‌کنندگان بر زبان می‌آورند امکان دسترسی به حالات درونی یا پدیده‌ها را فراهم آورد. اما استاد مشاور باورهای متفاوتی دارد. او استدلال می‌کند که وظیفه اصلی دانشجو این است که واقعیت سیگارکشیدن در دوران تحصیل را به‌گونه‌ای درک کند که بتواند جوهره تجربه سیگارکشیدن در دوران تحصیل را روشن کند یا توضیح دهد که باورهای نوجوانان در مورد خطرات سیگارکشیدن چیست. مطالعه پدیدارشناسی برای استاد مشاور جالب توجه است، اما از لحاظ معرفت‌شناختی برای استاد راهنما جالب توجه نیست. استاد مشاور به دانشجو توصیه می‌کند که باید تلاش کند به عمق وجود مشارکت‌کنندگان رخنه کند. او می‌بایست جهان را از دید مشارکت‌کنندگان ببیند. به همین منوال، استاد راهنما استدلال می‌کند که وظیفه دانشجو این است که با مشارکت‌کنندگان همراه شود تا درک درستی از سیگارکشیدن نوجوانان مدرسه‌ای داشته باشد. استاد مشاور به دانشجو توصیه می‌کند که از مشاهدات چندگانه استفاده کند تا یافته‌های خود را تأیید و تصحیح نماید. او پیشنهاد می‌کند که دست‌نوشته‌های مشارکت‌کنندگان برایشان ارسال گردد تا بتوانند آن‌ها را تصحیح کنند. استاد مشاور نیز چندین منبع مختلف اطلاعاتی پیشنهاد می‌کند؛ مثلاً داده‌های مشاهده‌ای ترکیبی، داده‌های گروه کانونی و داده‌های مصاحبه‌ای که دقت و صحت را افزایش می‌دهند. استاد راهنما به دانشجو توصیه می‌کند به‌جای منتظرماندن برای جمع‌آوری داده‌ها، از همان ابتدا فوراً به تحلیل بپردازد. دانشجو می‌تواند رویکرد خود را از طریق یکی از چندین روش‌شناسی موجود انجام دهد و روش‌شناسی‌ای که انتخاب می‌کند، می‌تواند باعث شکل‌گیری سؤالاتی گردد که می‌پرسد و با توجه به طرح مطالعه آن را اجرا نماید. اگر دانشجو درخصوص سیگارکشیدن در سن مدرسه از رویکرد قوم‌نگاری استفاده کند، آن‌گاه توجه او بر روی سیگارکشیدن در فرهنگ معطوف خواهد شد. او ممکن است طرحی را در نظر بگیرد و در مورد گروه‌های سیگاری در یک یا چند مدرسه یا فرهنگ یک مدرسه خاص و مکان

سیگارکشیدن در آن توضیح دهد. اگر دانشجو رویکرد پدیدارشناسی را اتخاذ کند، در جستجوی جوهره یا معنی تجربه سیگارکشیدن در سن مدرسه خواهد بود. روش‌شناسی مبتنی بر روایت می‌تواند دانشجو را در خصوص پرسش در مورد مکان سیگارکشیدن در تاریخچه زندگی کودکان و شاید والدین آنان یا اشخاص مهم زندگی‌شان راهنمایی کند. اگر او نظریه بنیادی را اتخاذ نماید، باید نظریه‌ای خودساخته را در مورد سیگارکشیدن در سن مدرسه گسترش دهد. اگر دانشجو رویکردی اقدام‌پژوهی را در نظر بگیرد، هدف او ایجاد تغییراتی در سیگارکشیدن در یک اجتماع و یا مدرسه است و اگر روش‌شناسی مطالعه موردی را اتخاذ کند، می‌تواند یک رویداد جدید را انتخاب و سر رشته و پیامد آن را مطالعه کند. دانشجو ممکن است قصد داشته باشد دانش‌آموزانی را انتخاب کند که دارای دیدگاه‌های متفاوتی درباره سیگارکشیدن در سن مدرسه باشند و نیز سوابق و زمینه‌های مختلفی داشته باشند که در این صورت از روش نمونه‌گیری با حداکثر تنوع استفاده می‌کند، یا برای جمع‌آوری داده‌ها از روش مصاحبه و برای تحلیل داده‌ها از روش هرمنوتیک استفاده می‌کند تا به درک عمیق از معنای متن مصاحبه‌ها دست یابد.

منابع

- بنتون، تد و یان کرایب (۱۳۸۴) فلسفه علوم اجتماعی، ترجمه شهناز مسمی پرست و محمود متحد، تهران، آگه.
- پاک سرشت، محمد جعفر (۱۳۸۴) «پژوهش کیفی: ریشه‌ها و مبانی نظری»، نامه علوم انسانی، سال اول، ش ۱۲، صص ۹-۴۰.
- سایر، اندرو (۱۳۸۵) روش در علوم اجتماعی: یک رویکرد رئالیستی، ترجمه عماد افروغ، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۸۸) «چارچوبی برای تحلیل گفتمان سیاسی در رسانه‌ها»، ترجمه سید علی اصغر سلطانی و محسن ناصری راد، فصلنامه علوم سیاسی، سال ۱۲، ش ۴۷، صص ۱۴۳-۱۶۷.
- مارش، دیوید و پاول فورلانتگ (۱۳۸۷) «پوست نه پوستین: هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی در علوم سیاسی»، ترجمه سید علی میر موسوی، فصلنامه علوم سیاسی، سال ۱۱، ش ۴۲، صص ۳۲-۶۴.
- میلز، سی رایت (۱۳۸۲) بینش جامعه‌شناختی، ترجمه عبدالمعبود انصاری، تهران، شرکت سهامی انتشار.

- Angen, M. J. (2000) "Evaluating Interpretive Inquiry: Reviewing the Validity Debate and Opening the Dialogue", *Qualitative Health Research*, 10: 378-95.
- Benner, P. (1994) "Hermeneutic phenomenology: A Methodology for Family Health and Health Promotion Study in Nursing". In P. Benner (Ed.), *Interpretive phenomenology: Embodiment, Caring, and Ethics in Health and Illness* (pp. 71-72), Thousand Oaks, CA: Sage.
- Beverly, J. (2000) "Testimonio, Subalternity and Narrative Authority". In N. K. Denzin & Y. S. Lincoln (Eds.), *Handbook of Qualitative research* (2nd ed., pp. 555-565), Thousand Oaks, CA: Sage.
- Barbour, Rosaline. S. (2007) *Introducing Qualitative Research: A Student's Guide to the Craft of Doing*, Sage Publications Ltd .
- Blaikie, N. (1993) "Approaches to Social Enquiry". in Bloch, M, *Marxism and Anthropology*, Oxford University Press.
- Blaikie, Norman. (2007) *Approaches to Social Enquiry: Advancing Knowledge*, 2 edition, Cambridge: Polity press.
- Blaikie, Norman. (2009) *Designing Social Research*, Cambridge: Polity Press.
- Bruner, J. (1990) *Acts of Meaning*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Carter, Stacy. M & Miles, Little. (2007) "Justifying Knowledge, Justifying Method, Taking Action: Epistemologies, Methodologies, and Methods in Qualitative Research", *Qualitative Health Research*, 17(10): 1316-28.
- Charmaz, K. (2008) *Constructing Grounded Theory: A Practical Guide Through Qualitative Analysis*, London: Sage.
- Colaizzi, P. F. (1978) "Psychological Research As the Phenomenologist Views It". In R. S. Valle & M. King (Eds.), *Existential Phenomenological Alternatives for Psychology* (pp. 48-71), New York: Plenum.
- Cortazzi, M. (1993) *Narrative Analysis*, London: Falmer.
- Creswell, J. W. (1998) *Qualitative Inquiry and Research Design: Choosing Among Five Traditions*, London: Sage.
- Crotty, Michael. (1998) *The Foundations of Social Research: Meaning and Perspective in the Research Process*, Sage Publications Ltd.
- Denzin, Norman. K & Yvonna. S. Lincoln (2008) *Strategies of Qualitative Inquiry*, (3rd ed.), SAGE Publications Incorp .
- Fairclough, N. (1992) *Discourse and social change*, Cambridge, UK: Polity.

- Flick, Uwe. (2009) *An Introduction to Qualitative Research*, (4nd ed.), Sage Publications Ltd .
- Gee, J. (2005) *An introduction to discourse analysis: Theory and method* (2nd ed.), New York: Routledge.
- Glaser, B. G & A. Strauss (1967) *The Discovery of Grounded Theory*, Chicago: Aldine.
- Harding, S. (1987) "Introduction: Is There a Feminist Method?". In S. Harding (Ed.), *Feminism and Methodology: Social Science Issues* (pp. 1-14). Bloomington: Indiana University Press.
- Knoblauch, Hubert & Thomas, Luckmann. (2004) "Genre Analysis". in Uwe Flick, Ernst von Kardorff and Ines Steinke (Ed), Translated by Bryan Jenner, *A Companion to Qualitative Research* (pp. 303-307), SAGE Publications LTD.
- Lieblich, A, Tuval-Mashiach, R & T Zilber. (1998) *Narrative Research: Reading, Analysis and Interpretation*, Thousand Oaks, CA: Sage.
- Mantzoukas, S. (2004) "Issues of Representation Within Qualitative Inquiry". *Qualitative Health Research*, 14: 994-1007.
- Mauthner, N & S, Doucet. (2003) "A Reflexive Accounts and Accounts of Reflexivity in Qualitative Data Analysis", *Sociology (Journal of the British Sociological Association)*, 37 (3): 413-431.
- Mason, Jennifer. (20002) *Qualitative researching* (4nd ed.), Sage Publications Ltd .
- Sacks, H. (1992) *Lectures on Conversation*, G. Jefferson (ed), Oxford: Blackwell.
- Schwandt, T. A. (2000) "Three Epistemological Stances for Qualitative Inquiry", In N. K. Denzin & Y. Lincoln (Eds.), *Handbook of qualitative research* (pp. 189-214), Thousand Oaks, CA: Sage.
- Schwandt, T. (2001) *A Dictionary of Qualitative Inquiry* (2nd ed.), Thousand Oaks, CA: Sage.
- Ten Have, P. (1999) *Doing Conversation Analysis: A Practical Guide*, London: Sage .
- Van Manen, Max. (1998) *Researching Lived Experience: Human Science for an Action Sensitive Pedagogy*, Ontario: Althouse press .
- Walliman, Nicholas. S. R. (2006) *Social Research Methods*, Sage Publications Ltd .